

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث در بررسی فرمایش مرحوم آخوند خراسانی بود، عرض کردیم سه اشکال در کلمات مرحوم محقق نائینی بر مرحوم آخوند خراسانی ذکر شده که هر سه اشکال در کلمات مرحوم شیخ انصاری هم وجود دارد. اشکال اول را بررسی کردیم و گذشت.

اشکال دوم محقق نائینی بر مرحوم آخوند

در اشکال دوم می‌فرماید: مرحوم آخوند فرموده‌اند در طهارات ثلاث، علاوه بر امر غیری که متعلق به آنها است، خود آنها استحباب نفسی دارند. وضو، غسل و تیمم دارای امر نفسی استحبابی هستند و از این راه، مسأله عبادیت و ثواب و مشکل دور حل می‌شود.

اشکال این است که با آمدن امر غیری، استحباب نفسی منعدم می‌شود. بر فرض که طهارات ثلاث امر نفسی استحبابی داشته باشند، حال که بعنوان مقدمه قرار می‌گیرند و امر غیری متوجه آنها می‌شود، با آمدن امر غیری، استحباب و امر استحبابی منعدم می‌شود.

به تعبیر دیگر مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید با آمدن امر غیری، یا باید قائل شویم به اینکه این امر نفسی استحبابی باقی نیست، یا باید بگوییم باقی است. اگر بگوییم امر نفسی استحبابی باقی نیست، يلزم المحذور و يعود المحذور، همان محذوری که بدنبال فرار از جواب از آن هستیم بر می‌گردد. محذور این بود که در طهارات ثلاث، باید قصد قربت کنیم و بر این طهارات ثواب مترتب است، در حالی که موافقت با امر غیری، استحقاق ثواب ندارد و نیاز به قصد قربت نیست.

اوامر غیری به تمام اوامر توصیلیه هستند و قصد قربت در آنها معتبر نیست.

بنابراین در طهارات ثلاث و در این اشکال می‌گوییم اگر امر نفسی استحبابی هم داشته باشند، حال که متعلق برای امر غیری قرار می‌گیرند، اگر بگوییم امر نفسی استحبابی آنها از بین می‌رود، ما باقی می‌مانیم و یک امر غیری. باز همان اشکالات پیش می‌آید که امر غیری توصیلی است و استحقاق ثواب ندارد.

و اگر قائل شویم که با آمدن امر غیری، امر استحبابی از بین نمی‌رود، امر غیری استحبابی باقی می‌ماند، اشکال آن در اینجا اجتماع دو طلب و دو بعث در شیء واحد است. شیء واحد و یک متعلق واحد، هم عنوان بعث استحبابی به آن تعلق پیدا کند و

هم عنوان امر غیری، یعنی طلب وجوبی به آن تعلق پیدا کند و اجتماع دو طلب و دو بعث در شیء واحد محال است.

پاسخ مرحوم شیخ از این اشکال

مرحوم شیخ بعد از اینکه این بیان را برای اشکال ذکر می‌کنند جوابی در کتاب مطارح الانتظار داده‌اند. می‌گویند بعد از آمدن امر غیری، حد امر نفسی استحبابی از بین می‌رود، اما ذات آن باقی می‌ماند. یعنی مصلحتی که در طهارات ثلاث وجود دارد، تبدیل به مصلحت قوی‌تر می‌شود. طهارات ثلاث امر نفسی استحبابی دارد، یعنی دارای مصلحت است اما نه یک مصلحت قوی و شدید، مصلحت در حد استحباب است. حال که مقدمه برای نماز واقع می‌شود، می‌گوییم استحباب از بین می‌رود، اما آنچه از بین می‌رود حد استحباب است، حد استحباب یعنی اینکه ترک آن جایز است، این جواز الترتیب از بین می‌رود، اما ذات استحباب که عبارت از وجود مصلحت است اشتداد پیدا می‌کند. مصلحت ضعیفه تبدیل به مصلحت قوی می‌شود و در نتیجه امر استحبابی نفسی، مندک در امر غیری می‌شود و اگر مندک در امر غیر شد، حال که طهارات ثلاث امر غیری دارد، باز می‌توانیم عبادیت آنها را بوسیله همان امر نفسی استحبابی که مندک در امر غیری شده است تصحیح کنیم.

بعبارة آخری؛ مرحوم شیخ می‌فرمایند بعد از آمدن امر غیری، امر استحبابی بحده از بین می‌رود، یعنی حدود و ماهیت آن. حد آن این بود که یجوز الترتیب، بعد از آمدن امر غیری آن از بین می‌رود اما ذات استحبابی بودن عمل از بین نمی‌رود و همین مقدار باقی که ما قصد عبادیت کنیم.

بنابراین مرحوم شیخ از این اشکال انعدام که آیا با آمدن امر غیری، امر نفسی منعدم می‌شود یا نمی‌شود، اینچنین جواب داده‌اند.

بیان محقق اصفهانی در پاسخ از اشکال

مرحوم محقق اصفهانی عبارات مفصل و غامضی در این مقام دارند و مسأله را بصورت اصطلاحی‌تر عنوان کرده‌اند.

ایشان می‌فرمایند اگر حقیقت حکم و امر را عبارت از اراده بدانیم، وقتی می‌گوییم طهارات ثلاث امر نفسی استحبابی دارد به این معناست که یک اراده‌ی غیر حتمیه به این اعمال تعلق پیدا می‌کند و بعد از آنکه امر غیری متوجه طهارات ثلاث شد، این اراده اشتداد پیدا می‌کند. ایشان قائل‌اند که اراده قابلیت شدت و ضعف دارد و مادامی که طهارات ثلاث عنوان امر نفسی استحبابی داشت، یک اراده‌ی ضعیفه و غیر حتمیه به آنها متعلق بود. اما اکنون که امر غیری به آنها تعلق پیدا کرده اراده شدید می‌شود. لذا ذات مرادی که قبلاً وجود داشته که عبارت از امر استحبابی نفسی است به قوت خود باقی است که ایشان تعبیر به ذات الراجح می‌کنند. یعنی وضو که رجحان داشت و آن رجحان سبب عبادیت وضو بود، به قوت خود باقی است. اکنون که امر غیری آمده، امر غیری تعلق به ذات راجح پیدا می‌کند، یعنی خود وضو. اما نه به ذات راجح بما هو راجحة، چون اگر بما هو راجحة باشد، یعنی می‌شود بما هو مستحبه، در حالی که اکنون که بعنوان مقدمه واقع می‌شود، بما هو راجحة نیست، بما هو واجبة می‌شود.

بنابراین مرحوم اصفهانی می‌گوید اگر حقیقت حکم و امر را عبارت از اراده بدانیم، اراده که مشکلی ندارد و قابل شدت و ضعف است. قبلاً یک اراده‌ی استحبابی متعلق به طهارات ثلاث بود که اراده‌ی ضعیفه بود، اما اکنون اراده با آمدن امر غیری، قویه شده است.

مرحوم اصفهانی می‌فرمایند اما اگر بگوییم معنای حکم، اراده نیست و حکم همان بعث و طلب اعتباری است، همین که انسان می‌گوید إفعل، که به افعیل می‌گوییم بعث و طلب اعتباری، اینجا دیگر مسأله اشتداد و اندکاک درکار نیست، که بگوییم آن امر

استحبابی نفسی اندکاک پیدا می‌کند در این امر غیری، برای اینکه اگر گفتیم حکم عبارت است از همین بعث و طلب اعتباری، آن امری اعتباری بسیط است و وقتی امر غیری آمد، دیگر جایی برای آن باقی نمی‌ماند. اینجا دیگر نمی‌توان گفت استحباب، اندکاک پیدا می‌کند در امر غیری.

آنگاه این مطلب را صریح نگفته‌اند اما در بعضی از تعبیرات خود تمایل پیدا کرده‌اند به اینکه درست است با آمدن امر غیری، امر استحبابی نفسی از بین می‌رود، اما یقین نداریم که ملاک آن از بین رفته است، بلکه اطمینان به بقای ملاک داریم و مسأله عبادیت و استحقاق ثواب را از همین راه قصد ملاک حل می‌کنیم.

این خلاصه توضیحی که می‌توانیم از کلام مرحوم اصفهانی بعنوان توضیح فرمایش مرحوم شیخ اضافه کنیم. مرحوم شیخ وقتی اشکال را مطرح می‌کنند، بلافاصله وارد مسأله اندکاک می‌شوند و می‌فرمایند با آمدن امر غیری، آن امر استحبابی نفسی اندکاک پیدا می‌کند در امر غیری و مسأله حل می‌شود. باید این توضیح مرحوم اصفهانی را که حقیقت حکم اراده است یا همان بعث اعتباری را به اندکاک اضافه کنیم.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که مرحوم محقق نائینی در کتاب أجود التقریرات (1: 254) اشکال را مطرح کرده و رد شده‌اند، می‌فرمایند کسانی که می‌گویند طهارات ثلاث امر استحبابی نفسی دارد، بر فرض قبول آن با آمدن امر غیری، منعدم شده و از بین می‌رود.

اما بحث مفصلی را در کتاب فوائد الاصول (1: 226 تا 231) دارند و چون بحث خوبی است به این فرمایش مرحوم نائینی اشاره می‌کنیم و بعد بحث را جمع‌بندی می‌کنیم.

فرمایش محقق نائینی پیرامون انعدام استحباب با آمدن امر غیری

ایشان فرموده‌اند با آمدن امر غیری انعدام استحباب حاصل نمی‌شود. درست نقطه مقابل آنچه در أجود التقریرات فرموده‌اند.

قبلاً گفتیم فوائد الاصول که مرحوم شیخ محمد علی کاظمی از تلامذه بسیار مبرز مرحوم نائینی است، هم مفصل‌تر است و هم نکات بیشتری نسبت به أجود التقریرات دارد.

در أجود در یک سطر می‌گوید با آمدن امر غیری، امر استحبابی نفسی منعدم می‌شود.

اما در فوائد ابتدا می‌فرمایند نه، عروض امر غیری، سبب انعدام امر استحبابی نمی‌شود، بلکه ملاک استحباب نفسی در امر غیری و در ملاک وجوبی اندکاک پیدا می‌کند. از این اندکاک، تعبیر به تبدیل می‌کنند. می‌گویند وقتی امر غیری آمد، نفس غیری استحبابی به امر غیری تبدیل می‌کند. تا اینجا را هم مرحوم شیخ انصاری و هم مرحوم محقق اصفهانی قبول دارند.

اضافه‌ای که ایشان دارند از اینجا است. ایشان می‌فرمایند اندکاک و تبدیل در جایی که آن امر وجوبی که بعداً می‌آید اگر امر نفسی باشد قابل قبول است. یعنی اگر یک فعل مستحب و فعلی که امر استحبابی نفسی دارد، تبدیل پیدا کند و بعد از آن یک امر وجوبی نفسی اگر آمد تبدیل پیدا می‌کند، اندکاک در اینجا معنا دارد. اما تبدیل و اندکاک در جایی که امر استحبابی نفسی، بعد بخواهد امر غیری بیاید، می‌گویند معقول نیست.

برای اینکه حکمی تبدیل و اندکاک در حکم دیگر پیدا کند، یک قانون و ضابطه‌ای داریم و آن این است که باید وحدت متعلق بین

آنها باشد. یعنی حکم دوم و امر دوم تعلق پیدا کند به عین همان چیزی که امر اول به آن تبدیل پیدا کرده. اگر بگوییم امر استحبابی نفسی به وضو تعلق پیدا کرده، بعد هم یک امر وجوبی نفسی در کار بیاید، تبدیل معنا دارد. اما اگر بعداً یک امر وجوبی غیرى در کار آمد، امر وجوبی غیرى به آنچه امر استحبابی نفسی به آن تعلق پیدا کرده، تعلق پیدا نمی‌کند. می‌فرمایند ملاک و ضابطه در تبدیل، وحدت متعلق است.

ابتدا سه مثال زده‌اند و بعد در ما نحن فیہ تطبیق کرده‌اند.

مثال اول: اگر کسی نماز شب را نذر کند. نماز شب عنوان استحبابی دارد. امر استحبابی نفسی به ذات صلاة اللیل تعلق پیدا می‌کند. اکنون که نماز شب را نذر می‌کند، در اینجا امر وجوبی می‌آید، اما این امر وجوبی هم به صلاة لیل تعلق پیدا می‌کند، نه به صلاة اللیلی که مقید به استحباب است. با نذر، نماز شب واجب می‌شود. پس نمی‌توانیم بگوییم این شخص نذر کرده که نماز شب به قید استحبابی را انجام دهد.

اگر بخواهید این متعلق نذر باشد، باید به نیت استحباب انجام دهد، در حالی که با تحقق نذر، نماز شب او واجب شده و باید به نیت وجوب انجام دهد. در اینجا تبدیل وجود دارد و تبدیل این است که نماز شب که امر استحبابی داشت، با نذر امر استحبابی آن تبدیل به امر وجوبی می‌شود.

تبدیل چه خاصیتی دارد؟ خاصیت تبدیل این است که این امر وجوبی چون از ناحیه «أوفوا بالنذور» است، و امر «أوفوا بالنذور» توصیلی است. در وفای به نذر دیگر نیاز به قصد قربت نیست. مثلاً نذر کرده‌اید که دو روز سکوت کنید، مثل أَوْفُوا بِالْعُقُودِ است، که امر در آن امر توصیلی است. لکن حال که تبدیل در کار آمد و می‌گوییم امر استحبابی نفسی به امر وجوبی تبدیل پیدا کرد، این امر وجوبی از ناحیه نذر، اکتساب تعبدیت می‌کند. یعنی خاصیت تبدیل این است که آن خصوصیتی که با خود دارد را به امر بعدی منتقل می‌کند، یعنی محفوظ باقی می‌ماند، لذا اکتساب تعبدیت می‌کند.

مثال دوم: بعد مثالی در مورد نماز ظهر و عصر زده‌اند، نماز ظهر دو عنوان دارد یکی از جهت خودش که امر وجوبی نفسی است، دوم اینکه نماز ظهر مقدمه نماز عصر است. اگر کسی عالماً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، نماز او باطل است. در اینجا یک امر مقدمی هم به نماز ظهر تعلق پیدا می‌کند. در اینجا مسأله تبدیل در کار نیست، برای اینکه این امر مقدمی تعلق پیدا نمی‌کند به آنچه امر وجوبی نفسی به آن تعلق پیدا کرده. می‌گوییم نماز ظهر واجب است، امر وجوبی نفسی به ذات نماز ظهر تعلق پیدا می‌کند. اما امر غیرى به نماز ظهر تعلق پیدا می‌کند بما آنها مقدمه.

یا به تعبیر ایشان نماز ظهري که به حمل شایع صناعی عنوان مقدمیت دارد. لذا در اینجا چون متعلق‌ها متفاوت است، تبدیل در کار نیست.

مثال سوم: مثال دیگری می‌زنند در باب نماز و روزه استیجاری. در اینجا که کسی امر می‌کند و اجیر می‌کند که شخصی نمازی را از طرف میت بخواند، تبدیل در کار نیست، چون اختلاف متعلق است. چرا؟ آنچه امر به آن تعلق پیدا کرده نمازی است که بر ذمه منوب عنه است. یک امر وجوبی نفسی که بر ذمه میت بوده در کار است. الان هم یک امر اجاری در کار می‌آید. زید دیگری را اجیر می‌کند برای اینکه عملی را انجام دهد، در اینجا هم نمی‌توانیم بگوییم آن امر وجوبی که بر ذمه میت بوده تبدیل پیدا می‌کند به آن امری که از ناحیه اجاره می‌آید.

لذا نظر ایشان این است که در نماز و روزه استیجاری اگر نائب بخواهد عمل خود را به قصد امری که از ناحیه اجاره آمده انجام دهد صحیح نیست.

بنابراین در اینجا هم وحدت متعلق در کار نیست و اختلاف متعلق است.

نظر ایشان این است که ضابطه و ملاک در باب تبدل این است که وحدت متعلق در کار باشد، اما در ما نحن فیه وحدت متعلق نیست. امر استحبابی نفسی به ذات طهارات ثلاث تعلق پیدا کرده و امر غیری به ذات آنها تعلق پیدا نکرده، بلکه بما آنها مقدمه للصلاة تعلق پیدا کرده است. حال که اختلاف متعلق وجود دارد، اندکاک از بین می‌رود، تبدل معقول نیست، پس این اشکال به قوت خود باقی است.

اشکال این است که با آمدن امر غیری، امر استحبابی نفسی از بین رفته است. اندکاک و تبدلی در کار نیست. لذا مشکل عبادیت به قوت خود باقی می‌ماند.

در بحث امروز نظر شیخ را گفتیم و نظر مرحوم اصفهانی با اینکه در نهاية الدراية مفصل مطرح کرده لبّ آن را بیان کردیم. نظر مرحوم نائینی هم در کتاب اجود و هم در فوائد الاصول را گفتیم. حال حق در مسأله چیست؟ روی این معنا فکر کنید که آیا با آمدن امر غیری، امر استحبابی حدّاً، ملاکاً کدام یک باقی است یا باقی نیست؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ